

جاذبه و دافعۀ ابواسحاق

درباره بازی فریبرز عرب نیا به نقش مختار ثقفی

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم

زمان انتشار : فروردین ماه ۱۳۹۱

این مقاله برای بخش "چهره های سال" که از رسم های نوروزی ماهنامه فیلم است، به مناسبت مطرح شدن دوباره فریبرز عرب نیا با پخش مجموعه تلویزیونی عظیم "مختارنامه" و بازی اش به نقش اصلی آن یعنی ابواسحاق مختار بن ابوعبید ثقفی نوشته شد.

*

*

محمود بصیرت (فریبرز عرب نیا) در شوکران به گرجی کارگر قبلی کارخانه که پای تلفن تهدیدش کرده بود، می گفت: «من یه عمره دنبال کسی می گردم که خلاصم کنه». این کاری بود که تنها ۳ سال بعد از اکران شوکران، عرب نیا با خودش کرد: ابواسحاق مختار بن ابوعبید ثقفی را پیدا کرد و به او سپرد تا درست و حسابی خلاصش کند! خود عرب نیا از پذیرفتن نقشی که در بالای ۸۰ درصد از سکانس های مجموعه ای با شش سال و نیم فیلمبرداری حضور دارد، با تعبیر «یک خودکشی حرفه ای» یاد می کند. چون میزان و طول صرف وقت بازیگر برای این حضور، به اندازه ای است که می تواند به طور موقت او و چهره و نامش را از حافظه بیننده کم حافظه این سینما پاک کند و بازگرداندن این بیننده و حافظه اش را به کاری دشوار بدل سازد. اما حاصل کار اگر آن می شد که باید ... و همه چیز به همین «اما» برمی گشت و بابت همین «اما» بود که عرب نیا به پتانسیل نقش و متن میرباقری و توانایی های خودش اعتماد و اتکا کرد و در مسیر خلق تصویری که امروز از مختار ثقفی می شناسیم، قدم گذاشت.

انتظار ما و عرب نیا برای رسیدن به این «اما»ی نهایی، در سال تازه رفته، به سر رسید و با آغاز پخش مجموعه مختارنامه در جمعه نهم مهرماه ۸۹ طنین از یاد رفته قهرمانی به درام های بی رمق تلویزیون و سینمای سرد بی قهرمان ما شور و حرارتی انقلابی بخشید. همچون همیشه، میرباقری انگار داشت زمان ناممکن «آینده در گذشته» را صرف می کرد و میزان معاصر بودن کارش، از اغلب فیلم ها و سریال هایی که

فقط در ظواهر معاصر می گذرند، بیشتر بود. برای همخوانی با این ضربان فرازمانی، عرب نیا آمیزه ای عجیب از وزن و ثقل تاریخی/مذهبی/آیینی از یکسو و ضرباهنگی ملموس و دست یافتنی و انگار امروزی از سوی دیگر را در کارش جاری کرد که از ریتم راه رفتن تا نوع نگاه تا لحن و ضرب کلامش، در همه ابعاد مشهود است. می توان گفت با تصویری که او از ابواسحاق ترسیم کرده، بازی در نقش های تاریخی در سینما و تلویزیون ما وارد مرحله ای تازه شده است. به این معنا که تاکنون ما یا نقش تاریخی داشتیم که با همان صلابت و دور از دسترسی مرسوم ایفا می شد و جلوه نمایشی اجرایش بی محابا آشکار بود (مانند امیرکبیرهایی که به ترتیب ناصر ملک مطیعی، سعید نیک پور و داریوش ارجمند به ترتیب در سریال های علی حاتمی، سعید نیک پور و فیلم محسن مخملباف به تصویر کشیدند) و یا بازی هایی که می کوشید آن وزن را بشکند و نقشی با حس و طعم ملموس امروزی بیافریند (مانند سوسن تسلیمی در مرگ یزدگرد یا عزت انتظامی در کمال الملک یا محمدعلی کشاورز در هزارستان). اما مختار، تلفیقی از این دو جنس نقش است و با همین در یاد تماشاگر می ماند.

عرب نیا از فروردین ۱۳۸۲ که جلوی دوربین عظیم جوانروح مدیر فیلمبرداری باحوصله میرباقری رفت تا همین روزها که این یادداشت نوشته می شود و هنوز گهگاه او را برای اصلاح صدای یکی دو دیالوگ از هر قسمت در استودیو، صدا می زنند، درگیر این پروژه بوده است. وقتی فیلمبرداری مختارنامه آغاز شد، آخرین فیلم هایی که بازی کرده بود، پروانه ای در باد عباس رافعی و برگ برنده سیروس الوند بود. بعد از آن، وقتی کار ثبت تصاویر فاز اول مجموعه به پایان رسید، فرصتی تا آغاز فاز دوم دست داد تا در مانگرو ساخته مهدی صباغ زاده بازی کند. لا به لای ادامه فیلمبرداری که یکی دو بار پروژه به دلایل مالی، توقف مقطعی داشت، در مدتی ده روزه نقشی در فیلم صندلی خالی سامان استرکی ایفا کرد و فرصتی مبسوط و مغتنم را در نیمه سال ۸۷ صرف فیلم طاووس های بی پر نخستین ساخته جواد مزدآبادی کرد. در

این فیلم که این روزها (نیمهٔ اسفند) بعد از مدت ها انتظار در صف اکران، بر پردهٔ سینماهای تهران است، عرب نیا علاوه بر نقش آفرینی در کنار هنگامه قاضیانی به عنوان مرد و زن اصلی فیلم، مسئولیت انتخاب بازیگر و بازی گردانی را هم به عهده داشته و نسبت به این فیلم آشکارا احساس تعلق و مسئولیت دارد. بعد از تمام شدن فیلمبرداری مجموعهٔ مختارنامه در تابستان سال ۸۸، بازی در تنها نقش خاص شکلات داغ (نقش یک مال خر/عتیقه باز ارمنی با فرزند بیچاره، گریمی عجیب و شخصیتی چندلایه) را در نخستین ساختهٔ مدعی ترین فیلمساز جوان سینمای ما حامد کلاهداری، ایفای نقش های اصلی پرتقال خونی سیروس الوند و خاک و آتش مهدی صباغ زاده را تجربه کرد و پیش از این آخری، همچنین رجعتی به صحنهٔ نمایش با اجرای نقش اصلی بهرام چوبینه کار دو ساعت و نیمهٔ شکرخدا گودرزی داشت که اوایل زمستان سال ۸۸ در تالار قشقایی روی صحنه رفت. این مجموع فعالیت های عرب نیا در طول یک سال و نیم اخیر بعد از اتمام کارش در جامه و هیئت مختار ثقفی بوده است. این روزها هم او در دومین فیلم مهدی رحمانی بعد از فیلم تحسین شدهٔ دیگری در حال ایفای نقش اصلی است که پنهان نام دارد.

چه عرب نیا در ادامهٔ مسیر کاری اش به عنوان بازیگری که دربارهٔ بازیگری مطالعه و تحلیل دارد، خوش بدرخشد و سیری صعودی طی کند و چه حضوری صرفاً آبرومند و معقول داشته باشد، تصویر «مختار» او تا همیشه در میان قهرمانان ماندگار تاریخ هنرهای نمایشی و تصویری ما به جا خواهد ماند. معتقدم - و کوشیده ام در دو سه نوشتهٔ مختلف به این نکته پردازم - که بخش محدودی از این تأثیر و ماندگاری به خود نقش بر می گردد و بخش عمدهٔ آن، حاصل نقش آفرینی خود عرب نیاست. از مهم ترین ویژگی های کار او در این مجموعه آن است که هرگز «لحظه» های کوچک و کوتاه را در برابر عظمت کل کار، کوچک نشمرده و به سادگی برگزارشان نکرده. و از سوی دیگر، به بزرگنمایی جزئیات میمیک و نگاه و زبان اندام ها که معمولاً خطای تکرارشوندهٔ بازیگران نقش های قهرمانانه، از مل گیسون تا فرامرز قریبیان

است، دچار نشده. لحظه ای از مجموعه را به یاد می آورم که ابواسحاق برای نخستین بار در دربار عبدا... بن زبیر (رضا کیانیان) حاکم مکه حاضر می شود و بعد از قرار معامله واری که میان آن دو شکل می گیرد، حاکم سودجو و فربه که در پسزمینه کادر روی اریکه اش لمیده، مختار را تهدید می کند که «اگر دست از پا خطا کنی، جانت را می ستانم». واکنش مختار در پیشزمینه کادر، محدود و منحصر است به یک پلک بر هم زدن با حسی از ریشخند در صورت فریبرز عرب نیا. هم قدر لحظه را می داند و هم این قدرشناسی و فرصت را به حد بزرگنمایی نمی رساند. همین نما و ریشخند نهفته در عکس العمل مختار بود که یادم انداخت عرب نیا از معدود بازیگران ایرانی است که می تواند با تکیه بر قابلیت صورت، بی آن که لبخند بزند، حسی از لبخند زدن را در چهره و چشمانش جاری کند. این یکی از تصاویر موتیف وار مختار تقفی در خاطره بصری تماشاگر از اوست که بارها در واکنش به عمر سعد (مهدی فخیم زاده) یا جاریه (ماه چهره خلیلی) یا ناریه (نسرین مقانلو)، به چشم می خورد و در یاد می ماند.